

مدت: ۴۱ دقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم شنبه دو دی ماه ۱۴۰۲ درس فقه معاصر.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَاءِكَ الَّتِي أَنْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْرُبُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغْهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

«الدراسة التفصيلية للمسألة على أساس أدلة الأسباب» بحث در این بود که آیا همان اسباب تمليک و تملك و اخراج عن الملك یا خروج عن الملك که در شخص طبعی وجود دارد آیا همه‌ی آن‌ها در شخص اعتباری هم وجود دارد یا نه؟

برای این مطلب گفتیم دو راه وجود دارد، یکی این بود که بنحو اجمال بگوئیم وقتی شارع قبول فرموده است شخص اعتباری را قهراً همان اموری که از نظر اسباب تمليک و تملك و این‌ها در آن‌جا قبول فرموده این‌جا هم قبول فرموده که این بحثش گذشت با نقض و ابرام‌هایی که داشت. راه دوم این است که ما تک تک اسباب تمليک را و تملك را مورد بررسی قرار بدهیم هرکدام جدا جدا و ببینیم آن ادله‌ای که دلالت می‌کند بر این‌که این سبب تمليک است یا سبب تملك است یا سبب خروج از ملکیت است که سه مقام بود، آیا نسبت به شخص اعتباری هم شامل می‌شود؟ اطلاقش این‌جا را هم می‌گیرد یا این‌که نه؟ که این مقام دوم که اسمش را گذاشتند دراسة تفصيلیه چون به تفصیل تک تک این اسباب مورد کلام و بحث قرار می‌گیرد. مثلاً بحث می‌کنیم که حیات خب در مورد شخص طبعی حیات از اسباب تملك است، آیا در شخص اعتباری هم هست یا نیست؟ یا احیاء مواد در آن‌جا از تملك است، آیا در مورد شخص اعتباری هم از اسباب تملك

هست یا نیست و هكذا. می‌فرمایند «الدراسة التفصيلية للمسألة» بر اساس ادله‌ی همه‌ی اسباب به‌طور تک تک و جدا جدا «سندرس فی هذه المرحلة أسباب التملك المذكورة سبباً بعد سبب» بررسی می‌کنیم در این مرحله اسباب تملکی که ذکر گردیده شده، بررسی می‌کنیم سبب بعد از هر سببی را بعد از سبب دیگر که از هرکدام فارغ شدیم به سبب دیگر می‌پردازیم. «ثم ندرس دلیله الخاص، و شموله للشخص الاعتباری» بعد از این‌که هریک از اسباب را در مورد شخص طبیعی گفتیم بعد بررسی می‌کنیم دلیل خاص و ویژه‌ی آن سبب را و بررسی می‌کنیم شمول آن دلیل را برای شخص اعتباری. «و فی الأخير نتکلم عن التعدی عن تلك الأدلة بناءً علی عدم الشمول.» و در آخر کار این است که بعد از این‌که ادله‌ی هر سببی را بررسی کردیم و بعد بررسی کردیم که آیا این سبب شامل شخص اعتباری هم می‌شود یا نه؟ حالا مرحله‌ی سوم می‌رسد که حالا اگر نتیجه‌ی بحث‌مان این شد که این سبب خود ادله‌اش شخص اعتباری را نمی‌گیرد، آیا می‌توانیم تعدیه کنیم از آن دلیل به شخص اعتباری بواسطه‌ی الغاء خصوصیت؟ ولو خود دلیل بلفظه شامل نمی‌شود، بمضمونه شامل نمی‌شود اما الغاء خصوصیت بکنیم. مثل این‌که شارع فرموده که «إذا اصاب ثوبک الدم فاغسله» خب کلمه‌ی ثوب که شامل سنگ نمی‌شود که، شامل چوب که نمی‌شود که، اما ما چکار می‌کنیم؟ فقهاء چکار کردند؟ آمدند الغاء خصوصیت نکردند، گفتند ثوب خصوصیتی ندارد شارع حالا از باب مثال این را فرموده. حالا دم اگر به چوب هم خورد نجس می‌شود، اگر به سنگ هم خورد نجس می‌شود، اگر به ظرف هم خورد نجس می‌شود، الغاء خصوصیت می‌کنند. این‌جا مثلاً بگوییم حالا باید بحث کنیم بعداً، مثلاً شارع فرموده «من احياء ارضاً مبيته فهی له» کسی که یک زمین میته‌ای را احياء کند این زمین مال او می‌شود، خب درست است «من احياء» فرموده «من» ذوی العقول است، آیا می‌توانیم بگوییم اگر مثلاً شرکت، بانک هم آدم این کار را کرد یک زمینی را احياء کرد، کارگر گرفت و گفت این‌جا را احياء کنید برای من مالک می‌شود یا نه؟ بگوییم درست است این «من احياء» بر اثر واژه نمی‌گیرد اما الغاء خصوصیت بکنیم، شارع می‌خواهد بفرماید کسی که بیاید احياء کند حالا آدم باشد یا غیر آدم باشد فرق نمی‌کند اگر «من» فرموده بخاطر این است که غالب کسانی که احياء می‌کنند این است، می‌شود یک چنین حرفی را بزنیم یا نه این‌ها بحث‌هایی است که ان‌شاءالله

می‌آید. «و فی الأخير نتکلم» از تعدی به شخص اعتباری از آن ادله به شخص اعتباری بنا بر عدم شمول خود آن ادله شخص اعتباری را. خب حالا یکی یکی این سببها را بررسی کنیم.

«السبب الأول: تخصيص المال من جانب المؤسسين منذ بدء تأسيس أكثر الشخصيات الاعتبارية، يُخصص المؤسسون أموالاً لها، كما في البنوك و المؤسسات الخيرية المالية.» می‌فرمایند که از وقتی که بالاخره شخصیت‌های اعتباری تأسیس شده در عالم در جوامع بشری این‌جور بوده که کسانی که می‌آمدند تأسیس می‌کردند شخص اعتباری را یک اموالی را هم برای آن شخص اعتباری قرار می‌دادند. الان اساسنامه‌های شخص‌های اعتباری را شما نگاه کنید معمولاً در آن‌جا هست که سرمایه‌ی این شرکت مثلاً چقدر است یا سرمایه‌ی اولیه‌ی این بانک چه مقدار است. یک سرمایه‌ای را، یک اموالی را قرار می‌دهند برای آن شخص اعتباری. حالا و این هم بعد از آن است که شخص اعتباری محقق شده، بانک محقق شده بعد می‌آیند سرمایه‌ای را برای او قرار می‌دهند و این سرمایه را درحقیقت تملیک می‌کنند، مؤسسين دیگر از تملك خودشان خارج می‌کنند مثل وقف، چه‌جور در وقف می‌آید یک مالی را وقف می‌کند از ملك خودش خارج می‌کند می‌شود مال او، این‌جا هم مؤسسين شرکت و بانک و فلان و این‌ها می‌آیند این پول را این سرمایه را می‌دهند به آن امر اعتباری و قهراً از ملك خودشان خارج می‌کنند، حالا این‌جا صحبت سر این است که با این کار همان‌جور که اگر این را در مورد شخص حقیقی انجام می‌دادند این ملك آن شخص حقیقی می‌شد این‌جا هم همین‌جور است؟ ملك آن شخص اعتباری می‌شود یا نه؟ «منذ بدء» تأسیس اکثر شخصيات اعتباری این‌جا مؤسسون آن شخص اعتباری تخصیص می‌دهند اموالی را برای آن شخصیت‌های اعتباری «كما في البنوك و المؤسسات الخيرية المالية» خب مثلاً یک مؤسسه‌ای برای رسیدگی به بینوایان است یا امراض مشکله هست یا کذا هست و کذا هست یک سرمایه‌های را برای آن قرار می‌دهند. «فإن وقع التخصيص بعد تحقق الشخص الاعتباری بطریق الهبة أو الوقف و نظائرهما، فإنه یندرج تحت الأسباب المتداولة فی المعاملات، و سیأتی ذکرها لاحقاً.» حالا اگر این تخصیص اموال برای آن شخصیت‌های اعتباری این بعد از تحقق شخص اعتباری باشد که یک شخص اعتباری محقق شده بواسطه‌ی آن اسباب تحقق خودش، حالا بعد التحقق یک نفری به همان اسباب رائج و متداوله می‌آید این مال را به آن بانک تملیک

می‌کند. مثلاً می‌بیند که یک بانک قرض الحسنه‌ای درست شد این بانک دارد کار می‌کند این حالا بعد از سالیانی که این بانک دارد کار می‌کند یک آدم خیری پیدا می‌شود می‌گوید خب من فرض کنید یک میلیارد تومان هدیه کردم به این بانک، پس بواسطه‌ی سبب که هبه باشد دارد تملیک می‌کند به بانک. یا یک کسی می‌آید وقف می‌کند می‌گوید مثلاً این خانه‌ام را یا این زمین‌ام را وقف کردم برای این بانک قرض الحسنه که حالا در آن مثلاً آن را کشاورزی کند از عوایدش که به دست می‌آید به مردم قرض بدهد و یا این که اجاره بدهد از مال الاجاره‌ای که می‌گیرد مثلاً به مردم قرض بدهد به هر شکلی، به این اسباب. می‌فرمایند که «فإن وقع التخصیص بعد تحقق الشخص الاعتباری بطریق» هبه یا وقف یا نظائر این وقف و هبه که مثلاً اباحه‌ی تصرف می‌کند مثلاً برای بانک یا نظائر این‌ها می‌شود یا مثل حبس می‌کند برای مثلاً چهل سال، پنجاه سال یک زمینی را حبس می‌کند برای بانک. این جا «فإنه یندرج تحت الأسباب المتداولة فی المعاملات، و سیأتی ذکرها لاحقاً.» در این صورت این کار مندرج می‌شود تحت اسباب متداوله‌ای که در بین مردم در معاملات تداول دارد؛ هبه و وقف و نمی‌دانم اباحه‌ی تصرف و امثال ذلک یا نذر می‌کند مثلاً یا وصیت می‌کند این‌ها تداول دارد در بین آن‌ها.

«أما ما یهمنا هنا، فهو أن یتفق التخصیص مساوفاً لظهور الشخص الاعتباری، أی: یؤخذ التخصیص بنظر الاعتبار فی مرحلة لحاظ و اعتبار وجود الشخص الاعتباری و یفرض مالکاً للأموال، ثم یبرز هذا الأمر بمبرز لفظی أو غیره» مسأله‌ای که این جا مهم است این است که گاهی بعد از این که همین طور که مثال زدیم یک شخص اعتباری در خارج تحقق پیدا کرده سالیان هم مثلاً از آن گذشته، این الان می‌آید وقف می‌کند برای این یا هبه می‌کند، گفتم یک بانکی مثلاً قرض الحسنه‌ای است می‌آید این کار را می‌کند. کلام در این است که بعضی از موارد در شخص اعتباری اصلاً در تحقق آن اخذ می‌شود داشتن یک سرمایه که اصلاً بوجود آمدن آن منوط به این است که این سرمایه به او داده بشود. آیا این جا این چه جوری می‌شود؟ خب اگر قبلاً وجود داشته باشد آن یک شخص آن درحقیقت یک کسی است که قابلیت تملک را دارد، این شخص هم به هبه تملیک می‌کند به او، آن یک موجودی است فرض در عالم اعتبار عقلائی وجود دارد این هم مال خودش را این شخص، واهب، هبه می‌کند به این چیزی که موجود است. اما اگر شما آمدید گفتید اصلاً پول داشتن،

سرمایه داشتن این قوام وجود شخص اعتباری به این است که بدون این اصلاً اعتبار عقلانی ندارد که این وجود پیدا کرده، خب حالا شما هبه به کی می‌کنید؟ هبه یک موهوب<sup>۱</sup> لهی می‌خواهد، وقف یک موقوف<sup>۲</sup> علیهی می‌خواهد، این که الان نیست، با همین می‌خواهد موجود بشود. خب این چی؟ الان بسیاری از امور اعتباریه اساسنامه‌هایش را که نگاه می‌کنید اصلاً همین است، می‌گوید این را انشاء کردیم با این مقدار سرمایه، نه این را انشاء کردیم موجود شد حالا این سرمایه را به او تملیک می‌کنیم بعد الوجود، نه، اصلاً وجودش به این است، آن که مهم است حل این مسأله است که آیا این می‌شود؟ و الا آن قبلی خب همان طور که قبلاً گفتیم بعداً هم می‌آید، خب طبق ادله اش «احل الله البيع، تجارة عن تراض» یا ادله‌ی هبه یا ادله‌ی وقف می‌گوییم اطلاق دارد می‌گیرد. «أما ما يهنا هنا» آن چیزی که مورد اهتمام ما هست در این بحث این است که «فهو أن يتفق التخصيص مساوفاً لظهور الشخص الاعتباري» همزمان با ظهور و وجود پیدا کردن شخص اعتباری مع بخواید باشد. «أی» این هم که می‌گوییم همزمان باز معنایش این نیست که مثل دو قلوبهایی که یک مرتبه با هم دنیا بیایند مثلاً، نه، این مقصود این است که اصلاً «أی یؤخذ التخصيص بنظر الاعتبار فی مرحلة لحاظ و اعتبار وجود الشخص الاعتباري» یعنی اخذ می‌شود آن تخصیص آن، تخصیص دادن آن سرمایه و آن مال به نظر اعتبار عقلانی در کجا اخذ می‌شود؟ در همان مرحله‌ی لحاظ و اعتبار وجود شخص اعتباری، در آن مرحله «و يفرض مالکاً للأموال» اصلاً آن شخص اعتباری فرض می‌شود که مالک این اموال است «ثم یبرز هذا الأمر بمبرز لفظی أو غیره» بعد می‌آید می‌گوید که چی؟ توی ذهنش این جور می‌گوید، می‌گوید من این بانک را با این سرمایه که این پول‌ها مال این بانک باشد توی ذهنش می‌آید که این را خلق کردم، انشاء کردم بعد به لفظ می‌گوید انشأت هذا البنك یا خلقت هذا البنك با این سرمایه و یا این که به جای لفظ ممکن است به غیر لفظ بگوید. مثل این که در باب مسجد گفتند ممکن است کسی به لفظ بگوید که این وقت این ارض را مسجداً یا ممکن است بیاید به قصد مسجد دو رکعت نماز بخواند، با همین دو رکعت نماز خواندن ابراز می‌کند آن وقفی را که در ذهن خودش بوده است. حالا این جا هم همین جور است «بمبرز لفظی أو غیره. و حیثئذ: هل هذا النحو من التملیک نافذ و مسبب لمالکیة الشخص

الاعتباری أم لا؟» آیا این تملیک این چنینی که درحقیقت بعد الوجود نیست، این تملیک بعد الوجود نیست بلکه ملحوظ در وجود آن شخص اعتباری است اصلاً، این آیا درست است یا درست نیست؟ «فمثلاً: یجتمع عدة من الخیرین فیقررون صندوقاً للقرض الحسن کشخص اعتباری مستقل، ثم یخصص کل واحد منهم قدرأ من المال کرأس مال أولى من ماله الشخصی» خب یک عده آدم خیر جمع می‌شوند یک صندوقی را برای قرض الحسن مانند یک شخص اعتباری آن را مقرر می‌کنند که یک وجود مستقلی دارد از آن‌ها جداست، این‌ها فقط مؤسس هستند، آن یک وجود اعتباری آن صندوق پیدا می‌کند این‌ها مردند آن شخص اعتباری سر جای خودش باقی است، بعد هر یک از این خیرین هم مقداری از مال را به عنوان رأس مال اولی برای این شخص اعتباری قرار می‌دهند، این اولی است یعنی بعداً هم اهل خیری پیدا شدند و حالا این بانک سر پا بشود بعداً هم اهل خیری پیدا شدند خب ممکن است دیگران هم بیایند بدهند که فرق این مال این‌ها با آن بعدی چی هست؟ آن بعدی بعد الوجود است اما این‌ها نه، «معه یوجد» هستند با این یافت می‌شود بوجود می‌آید. «ثم یقیدون جمیع ذلک» ....

س: ....

ج: حالا مسأله همین است دیگر، صحبت همین است همین را می‌خواهیم بحث کنیم که آیا این می‌شود این این‌جا که خود این مال و این‌که مال داشتن و رأس المال داشتند خود این را دارند تعبیه می‌کنند در ساختار این شخص اعتباری درست؟ اشکالش چی هست؟ اشکال بدوی‌اش همین است که شما می‌فرمایید که تملیک یک چیزی می‌خواهد، چی می‌خواهد؟ یک مملوک لهی می‌خواهد باید تملیک به یک کسی بشود، شما که کسی ندارید الان، با همین دارید ایجاد می‌خواهید بکنید، این‌جا آیا می‌شود یا نمی‌شود؟ شبهه‌اش همین است که حالا می‌خواهیم ببینیم می‌شود یا نمی‌شود؟

«ثم» این اهل خیر، این خیرین این عده‌ای از خیرین «یقیدون جمیع ذلک فی وثیقة» همه‌ی این‌ها تقیید می‌کنند و می‌نگارند در یک اساسنامه‌ای که «یوقع علیها جمیع الأعضاء المؤسسين» که امضاء می‌کنند بر آن وثیقه همه‌ی اعضا، می‌گویند همه امضاء می‌کنند می‌گویند بله ما مثلاً دو میلیارد سه میلیارد برای این صندوق قرض الحسن رأس المال قرار دادیم «فمع إمضائهم و توقيعهم یقع أمران متزامنان فی نظرهم» با این

امضاء و توقیعی که می‌کنند که یعنی مهر می‌زنند مهر، امضاء می‌کنند با قلم‌شان و توقیع هم می‌زنند یعنی مهر می‌زنند. با این کارشان دو امر هم‌زمانی در نظر آن‌ها محقق می‌شود. «أحدهما صندوق القرض الحسن»، با همین کار می‌گویند این صندوق درست شد، این امر اعتباریه درست شد. «والآخر مالکية رأس المال الأولى»، دومین کاری که با این کارشان در نظرشان دارد درست می‌شود این‌که یک رأس‌المال اولی برای این بانک درست می‌شود و این بانک مالک آن می‌شود. حالا حرف سر این است که چه جوری با همدیگه؛ چه جوری می‌شود بشود؟ مثل این است که شما بگویید علت و معلول با هم موجود بشود. خب چه جور می‌شود؟ باید علتی باشد بعد معلول از آن موجود بشود. چه طور می‌شود با هم علت هم معلول موجود بشود؟ این‌جا هم باید یک چیزی باشد که تملیک بشود، مال بشود؟ چه طور می‌شود تملیک و وجود آن مع باشد؟ با این‌که آن در ساختارش هست؟

س: ...

ج: بله؟

س: ...

ج: حالا ببینیم از این راه می‌شود؟ نمی‌شود؟ فعلاً پیازداغ‌های اشکال را دارند بیان می‌کنند. و ...

س: متن؟؟ بیان حضرت عالی که این مال داشتن حکم شخص اعتباری؟؟

ج: بله.

س: متن حالا؟؟ این‌که هم‌زمان لحاظ می‌شود قبول است ها! ولی این‌کار حتماً؟؟ باشد که بدون آن اصلاً این شخص اعتباری نباشد را چه طور تصریح دارد؟؟

ج: بله. آره دیگه، همین! فرمودند که «أی: یؤخذ التخصیص بنظر الاعتبار» در مرحله لحاظ و اعتبار وجود شخص اعتباری در همان‌جا أخذ می‌شود. بعد می‌فرماید که حالا این را «وفی هذه الموارد لا وجود للشخص الاعتباری قبل أن یملک تلك الأموال»، خب در این موارد وجودی برای شخص اعتباری قبل از این‌که مالک این اموال بشود نیست. «بل تتفق مالکيته لها» بر آن اموال «متزامنة» یعنی هم‌زمان «مع تكوّنه وإیجاده، وبعبارة أدق: یوجد متزامناً مع صفة المالکية. وحينئذ فالبحت فی أن هذا السبب هل هو نافذ بنظر الشارع أم

لا؟ به عبارت دقیق‌تر آن امر اعتباری موجود می‌شود در حالی که هم‌زمان است با صفت مالکیتش. نه این‌که اول موجود شده بعد صفت مالکیت پیدا کرده. با صفت مالکیتش هم‌زمان دارد موجود می‌شود. این می‌شود؟ «وحيثُ قد فالبحت» مثل شبیه آن هم این است که بگوییم آقا، این آدم خُلِقَ عالماً، می‌گوید آقا عالماً، چه جور خُلِقَ عالماً؟ باید باشد و علم پیدا بکند. چه طور خُلِقَ عالماً؟ این جا هم این جور است. چه طور خُلِقَ مالکاً؟ «فالبحت في أن هذا السبب هل هو نافذ بنظر الشارع أم لا». بحث در این است که این سبب که حالا در عرف عقلاء وجود دارد، این جوری می‌آیند می‌کنند این کار را. آیا این از نظر شرعی نافذ است و واقعاً این تملیک می‌شود به این؟ مالک می‌شود آن یا نه؟ «يظهر أن العقلاء في العصر الحاضر يقبلون مثل هذه الملكية، ويعاملون هؤلاء الأشخاص الاعتباريين معاملة المالكين الآخرين ولا يرون فرقاً بين أن يكون الشخص الاعتباري مالكاً بالتزامن مع تأسيسه أو بعده» آن‌چه که از عقلاء در عصر حاضر ظاهر می‌شود و دیده می‌شود این است که آن‌ها می‌پذیرند این ملکیت را، می‌گویند اشکال ندارد. این اشکالی که هم‌زمانی و فلان، این را نه، می‌گویند می‌شود. فلذا می‌بینید توی اساسنامه‌ها، توی کارهایی که می‌کنند این انجام می‌شود. و می‌بینیم که عقلای عالم معامله می‌کنند. (این یک «مع» گمان می‌کنم این جا افتاده). و معامله‌ون ضمیرش برمی‌گردد به عقلاء در عصر حاضر. با این اشخاص اعتباری معامله مالکین دیگر، چه طور مالکین دیگر را مناقشه‌ای ندارند؟ مالکین دیگری که بعد از این‌که وجود پیدا کردند مالک شدند؟ خب با آن‌ها چه جور معامله می‌کند؟ می‌گویند ملکش هست دیگه. این جا هم که با وجودش تملیکش کردند می‌گویند خب این هم مالک است. معامله‌ون با او معامله مالکین دیگری که در آن‌ها چنین اشکالی وجود ندارد. «و لا يرون» این عقلاء در عصر حاضر فرقی بین این‌که شخص اعتباری مالک باشد هم‌زمان با تأسیسش یا نه، بعد از تأسیسش مالک باشد. هیچ فرقی نمی‌کند. نه این‌که ... اگر بعد از تأسیس مالک شده باشد می‌گویند خب این اشکال ندارد. این مالک است و پس بنابراین ... اما اگر نه، هم‌زمان باشد بگویند نه، این مالک نشده. نه، فرقی نمی‌گذارند. «ولكن» پس از نظر عقلایی اشکالی نیست. إنما الكلام در این‌که شارع پذیرفته این را یا نه؟ «ولكن الإشكال من ناحية إضاء الشارع؛ لأن هذا النوع من الملكية وإن لم يبعد وقوعه في عصر الشارع أحياناً بأن ينشأ مسجداً وينشأ له أموالاً متزامناً، إلا أن المتعارف منها اعتبارها بعد تكون الشخص الاعتباري»، می‌فرمایند که



علت تشکیک این که آیا شارع این را قبول دارد یا ندارد این است که معمولاً این شخص‌های اعتباری که در آژمنه شارع وجود داشته معمولاً به این شکل بوده، مسجدی را مثلاً وقف می‌کردند. بعد حالا می‌آمدند زمینی را برای این مسجد وقف می‌کردند. مغازه‌ای را برای این مسجد یا فرشی را مردم می‌آوردند وقف می‌کردند. که شخص اعتباریه مسبقاً موجود شده. حالا می‌آیند چیزهایی را برای او تملیک می‌کنند. حالا یا به هدیه یا به وقف یا به هر چیزی. اما آیا این که مثلاً بگویند جعلتُ هذا مسجداً و آن زمین کناری‌اش هم له. که مسجد شدن این و مالک شدن این مسجد، آن زمین کناری را هم نه به‌عنوان مسجد، که ملک این باشد. این آیا این بوده؟ یا یک مدرسه‌ای بسازد بگویند این مدرسه و این مغازه‌ها را معاً، همین با هم بگویند. با هم انشاء کند توی نفسش. بگویند من این مدرسه را وقف طلاب قرار دادم و این مغازه‌ها مال این مدرسه.

س: ...

ج: بله؟

س: همان جوری که می‌آید می‌گویند جعلتُ هذا مسجداً، یعنی همان زمین هنوز مسجدی وجود ندارد. در آن واحد داری همان زمین را داری؟؟ مسجد؟؟ یعنی شارع همان کار را انجام می‌دهد.

ج: صحبت سر این است که ...

س:؟؟ شارع این کار را خودش انجام داده. وقتی که می‌گویند جعلتُ هذا مسجداً؛ همین زمین الان مسجد نیست که، آن زمین دارد تعلق به مسجد می‌گیرد دیگه.

ج: می‌دانم. تعلق، صحبت سر همین است که این چه جوری هنوز وجود پیدا نکرده؛ باید موجود بشود تا آن تعلق به این پیدا بکند.

س:؟؟ شارع این را انجام داده یا نه؟

ج: نه، همین می‌خواهیم ببینیم حالا، می‌خواهیم ببینیم ادله، گفتی عقلاء که می‌گویند اشکالی ندارد.

س: شما یک مثال؟؟ داری می‌گویی.؟؟ اختصاص می‌دهند به این مسجد هم‌زمان،؟؟ اصلاً لازم نیست؟؟

همین دلیلی که مسجد؟؟ در آن تأسیس می‌خواهد بشود؟؟ اختصاص بدهد همین خودش امضاء

شارع؟؟ هم‌زمان این زمین تعلق مسجد؟؟ در حالی که مسجدی؟؟

ج: همین! صحبت .. می خواهیم ... همین ... می خواهیم ببینیم امضاء شارع این را می گیرد؟ ادله‌ی شرعیه این را می گیرد؟ بحث سر همین است دیگه. بحث سر همین است که می خواهیم ببینیم این امضاء شارع می گیرد یا نه؟ حالا منشأ اشکال مان چیه؟ که چرا شبهه داریم تا ببینیم حل می شود یا نه؟ منشأ اشکال این است که آن که رائج بوده، بین مردم رائج است این است که بعد از این که آن شخص اعتباریه وجود پیدا می کند ثم بعد از آن می آیند تملیکش می کنند. اما این که معاً همان شخص اعتباریه در همان زمان تملیک به آن هم در همان زمان، در همان زمان واقع بشود. این یک امر نادری است. آیا اطلاعات، ادله‌ی شرعیه افراد نادره را می گیرد؟ اگر بگویید می گیرد خب اشکالی ندارد.

س: حاج آقا؛ زمین مسجد؟؟ مسجد توی آن دایر می شود که ...

ج: آن که بله، آن که خود وقف است. حرف سر این است که آن ... ببینید؛ آن جا آن زمین مسجد می شود شخص اعتباری. آن که خود شخص اعتباری است. حرف سر این است که به این شخص اعتباری که خود مسجد باشد دارند یک چیزهایی را تملیک می کنند. حالا حرف سر این است. انشاء این شخص اعتباری که این مسجد باشد با انشاء تملیک چیزهایی به این اگر هم زمان شد، این می شود یا نه؟

س: نه این نمی شود. مشکلی دارد یا ندارد؟

ج: آره. این معیت ... گفتیم توی عقلاء می گویند آره، می شود. حالا آیا شارع این را پذیرفته یا نپذیرفته؟ می فرمایند که «ولکن الإشکال من ناحية إمضاء الشارع؛ لأنّ هذا النوع من الملكية وإن لم یبعد وقوعه فی عصر الشارع أحياناً» چون این نحو از ملکیت که انشاء شخص اعتباری با انشاء تملیک یک چیزی به همان شخص اعتباری در زمان واحد باشد؛ اگر چه بعید نیست وقوع آن در عصر شارع احياناً در بعض زمانها «بأن ینشأ مسجداً وینشأ له أموالاً متزامناً»، به این که انشاء بکند منشی مسجدی را و انشاء بکند همان شخص برای آن مسجد اموالی را در همان زمان. یا لازم نیست خود آن هم باشد. مثلاً همان زمانی این دارد می گوید جعلتُ هذا مسجداً، همان موقعی که این دارد انشاء می کند جعلتُ هذا مسجداً، یکی کنارش ایستاده «و أنا اجعل هذه الارض له» برای آن مسجد. درست؟ که دیگه خیلی هم زمانی اش هم هم زمانی می شود دیگه. همان موقعی که دارد این واقف مسجد می گوید جعلتُ مسجداً، عین همان با او شروع می کند یکی هم می گوید من

هم جعلتُ این زمین را برای همین مسجد. یا همان موقع یکی دیگه می‌گوید این فرش را هم من جعلته برای این مسجد. خب آنجا سؤال این است که بابا؛ این انشاءش باید تمام بشود تا مسجدی درست شده باشد. تا شما این را تملیک او بکنی. الان با هم که داری می‌گویی هنوز او درست نشده این مالک کی می‌شود؟ هنوز که به وجود نیامده. خب حالا توی عقلاء هم می‌گویند این ...

س: اشکال را حاج آقا عوض کنیم مثلاً زمینی را اختصاص می‌دهند برای تأسیس مسجد، یکی می‌آید یک تریلی آهن می‌ریزد. یک چندبار مثلاً آجر می‌ریزد. یکی چند میلیون پول مثلاً اختصاص می‌دهد. آن‌ها چی؟؟

ج: آنجا هم همین جور است. یک وقت مسجد را شما همین زمین می‌بینید. او می‌گوید من این‌ها را تملیک این زمین کردم. یک وقت نه، می‌آید می‌گوید من این‌ها را می‌آورم تا شما مسجد بسازید. الان شخص اعتباری درست نشده. این‌ها را می‌آوریم که مسجد ساخته بشود. بعد از این که ساخته شد نَجْعَلُهُ مسجداً مثلاً. این مواردش مختلف است. اگر همان‌جا هم این جوری دارد می‌گوید. همان‌جا می‌آید می‌گوید همان موقعی که این دارد می‌گوید جعلتُ هذا مسجداً، او هم می‌گوید این آهن آلات و این چیزها مال این باشد. خب این همین سؤال در این جا پیدا می‌شود. می‌فرمایند که ...

س: ...

ج: حالا تتمه عبارت را هم ببینیم چی می‌شود تا بعد. «إِلَّا أَنْ...» بله، اگرچه به طور احیانی این کار انجام می‌شود. «إِلَّا أَنْ الْمُتَعَارَفُ مِنْهَا» الا این که آن که تعارف دارد از ملکیت، اعتبار آن ملکیت است بعد از تکون شخص اعتباری. بعد از این که شخص اعتباری تکون پیدا کرد، خارجیت پیدا کرد آن ملکیت این امور را برای او اعتبار می‌کنند. «كَمَا فِي مَلَکِيَةِ الْمَسَاجِدِ لِلْأَمْوَالِ الْمَوْقُوفَةِ» بر آن مساجد. علیها باید باشد. «كَمَا فِي مَلَکِيَةِ الْمَسَاجِدِ لِلْأَمْوَالِ الْمَوْقُوفَةِ» بر آن مساجد. یا مانند ملکیت دولت «لِلْأَمْوَالِ الَّتِي تَأْخُذُهَا»، اموالی که از مردم به عنوان مالیات یا کذا و این‌ها می‌گیرد. أو مَلَکِيَةِ الْجِهَاتِ الْعَامَةِ لِلْأَمْوَالِ الْمَوْقُوفَةِ». یا ملکیت جهات عامه برای اموالی که وقف به جهات عامه می‌شود. مثلاً فقهاء، این یکی از جهات عامه است. یا فرهنگیان. یک کسی می‌آید یک چیزی را وقف می‌کند برای فرهنگیان. یا وقف می‌کند برای مستمندان. این‌ها عنوان‌ها، این

جهات عامه است. خب این‌ها، خب این عناوین قبل از این‌که بیاید وقف کند وجود دارد. معمولاً این‌چنینی است دیگه. «فکیف یمنک إحراز هذا القسم من الملیکة له بلحاظ شرعی؟» حالا با این‌که غالب این است، متعارف این است، چگونه ممکن است احراز این قسم از ملکیت برای شخص اعتباری؟ البته به لحاظ شرعی و الا عقلایی که گفتیم هست. می‌فرمایند «لا نعرف دلیلاً خاصاً حول هذا السبب، ویمکن التمسک بعموم المعاملات لإثبات مشروعیته بأحد التقریبین التالیین»: به دو راه می‌فرمایند که ما دلیل خاصی در این باب نداریم. یا روایتی داشته باشیم یا آیه‌ای داشته باشیم متعرض این مسئله خودش شده باشد و حکمش را بیان کرده باشد. این را ندارد. اما از دو راه می‌توانیم اثبات بکنیم که این اشکالی ندارد. یک راه اول این است که گفته بشود. خود این مسئله مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است. یعنی کسی که می‌آید این جوری می‌گوید. می‌گوید جعلت هذه الارض مسجداً و این اموال هم برای او، با هم انشاء می‌کند. این درحقیقت یک عقدی است دارد از او سر می‌زند. یک تعهدی است از او دارد سر می‌زند. و چون یک تعهد است پس مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌شود. شارع دارد می‌فرماید به این وفا کن به این تعهدی که کردی. خب لازمه‌ی تعهد به این وفا این است که پس این پیش شارع مقبول است دیگه. اگر مقبول نبود که نمی‌فرمود وفا کن به این.

س: مثلاً عرفاً الان غیر از؟؟

ج: بله؟

س: مؤسسات خیریه‌ای؟؟ را می‌خواهم بشود؟؟

ج: نه، این‌که شما می‌فرمایید که مشکلی ندارد. این‌جا چرا؟ چون آن‌ها بعد از این‌که محقق شده دارد تملیک می‌کند. آن‌جا که گفتیم اشکال ندارد.

س: پس تحقیقش هم ...

ج: بله؟

س:؟؟ الان مال مسجد است. این آجرها مال ...، هنوز مسجدی برپا نشده. یا مؤسسات خیریه. من این زمین را می‌خواهم بدهم مؤسسه خیریه.

ج: آن جاها هم خیلی جاها یعنی با این مسجد بسازم. اما اگر گفت مسجد، این است دیگه. این زمین مسجد است. حالا که این زمین مسجد است من اینها را دادم، تملیک به این مسجد کردم که برای خودش دیوار درست کند، سقف درست کند، فلان درست کند. حالا این هم یک فایده‌ای دارد! یک مسئله این جا همین است که اگر ما بگوییم مثلاً این زمین مسجد است. این دیوار مسجد است. خب آن که ما داریم «جَنَّبُوا مساجدکم النجاسة» اگر این زمین نجس شد باید پاکش کرد. اما این که مال مسجد است. مسجد که نیست. پس بنابراین اشکال ندارد. اگر نجس شد لازم نیست برویم آب بکشیم. یک سقف زدند. پشت بام مسجد، خب پشت بام خیلی هم محل ابتلاء است دیگه. پشت بام مسجد گربه و فلان و فضولات و اینها که نجس است هی باید رفت آب کشید. می‌گوید آقا، این سقف مسجد است نه مسجد است. مسجد این است و این فضا. اما این دیوار، آن، آنها مسجد نیست. این مال مسجد است. حالا این جا هم می‌گوید، بله، این جا یک مسجد است. یعنی این زمین مسجد است. حالا من چه کار کردم؟ این آهن و این نمی‌دانم چی و فلان را دادم برای این مسجد. یعنی تملیک مسجد کردم. تملیک مسجد کردم. مثل یک مسجدی است مثلاً استکان نلبکی می‌آیند وقف مسجد می‌کنند. یا تملیک مسجد می‌کنند. وقف هم نمی‌کنند. تملیک می‌کنند. خب الان یک کسی مثلاً بچه‌ای هست متنجس است لب‌هایش و اینها، با این استکان بدهی یک چایی بخورد، بعد آب بکشی اشکال دارد؟ نه. این مسجد نیست این که. این درست است مال مسجد است اما مسجد نیست. آن دلیل می‌گوید مسجد؟؟ خب «لا تعرف دليلاً خاصاً حول هذا السبب»، دلیل ویژه‌ای از آیه و روایت و اینها راجع به این نداریم. «ويمكن التمسك بعموم المعاملات لإثبات مشروعيتها بأحد التقريبات التاليتين». اما ممکن است که تمسک کنیم بعموم ادلة المعاملات، یک ادله این جا افتاد. خود آن معاملات، عموم معاملات .. به عموم ادلة المعاملات. به اثبات مشروعیت این سبب. این سببی که هم زمان درحقیقت با تحقق آن شخص اعتباری به یکی از دو تقریب است که بعد از این واقع می‌شود. الاول ان شاء الله برای فردا. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان